

زن در شاهنامه*

چکیده

تنگناها و محدودیت‌های اعمال شده بر زنان در اساطیر، که با درخشش اندک آنان در ابعاد حماسی نمود یافته و مورد غفلت قرار گرفتن ابعاد عاطفی و انسانی عمیق آنان، نکته‌هایی است که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است.

تعالی شخصیت قومی و ملی خود تلاش کرده‌اند.

اگر «رستم» انسان کامل ایران باستان و مظهر خواست‌ها و آمال یک ملت است و حضور او در صحنه‌های حماسی مایه‌ی افتخار ایرانیان است، یقیناً دست‌پرورده‌ی مادری پاک‌دامن، مری و سیاستمداری به نام «رودابه» است که از دوران کودکی فضایل اخلاقی و ارزش‌های انسانی را در او پرورده است. هرچند شاهنامه آن‌چنان که باید از او سخن نگفته است.

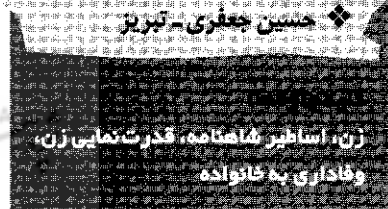
در این جا با بحث درباره‌ی دختری دلاور، که از خانواده‌ای غیرتمند و حساس به سرنوشت میهن است و با اهداف و زمینه‌های حماسه نیز سازگاری بیش‌تری دارد، سخن را پی می‌گیریم.

به گفته‌ی استاد ذبیح‌الله صفا «جنگ زنان در شاهنامه بیش از هر چیز زیبا و دل‌پذیر است.»^۱ زیرا در یک اثر حماسی ارزش‌ها اغلب به نسبت توانایی‌های جسمی و

بودند که توسط مردان جامعه تأمین می‌شد [و] زنان با توجه به ویژگی جسمی و روحی خود سهمی در [این] جنگ‌ها نداشتند. از طرف دیگر به دلیل عدم امنیت محیط بیرون خانه، فعالیت‌های اقتصادی زنان بسیار محدود بوده است.^۲

دومین دلیل به روزگاری بازمی‌گردد که فکر تدوین و تنظیم اساطیر و به نظم کشیدن آن‌ها در میان ایرانیان قوت یافته بود. روزگاری که نگرش نسبت به زن و ارزش واقعی او نه تنها بهبود نیافته، که در مواردی سیر واپس‌گرا نیز داشته است.

در عین حال این تنگ‌نظری‌ها و محدودیت‌های اعمال شده علیه زنان، اگرچه تأثیرگذار بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند مانع از ظهور و بروز شایستگی‌ها و توانمندی زنان در اساطیر ایرانی شوند. چنان‌که در شاهنامه به مناسبت‌های گوناگون عملکردی درخور شأن زن ایرانی از خود نشان داده‌اند و در جهت تکامل فردی و خانوادگی و نیز در



واقعیت این است که زنان در اساطیر ایرانی و حتی در اساطیر ملل دیگر حضور گسترده و فراگیر ندارند. در ریشه‌یابی علت یا علل آن حداقل باید به دو موضوع اساسی در دو دوره‌ی مختلف توجه داشته باشیم. نخستین علت را باید در ساختار جوامع اولیه‌ی بشری جست‌وجو کرد که مردم به دنبال تثبیت حکومت‌ها و یافتن هویت ملی و قومی خود مجبور به تحمل جنگ‌های فراوان بودند. لذا «در گذشته آن‌چه مایه‌ی مباحثات جوامع بوده است، قدرت لشکریان و ثروت بازرگانان و سوابق پیروزی‌های قبلی جوامع در جنگ بوده است و این‌ها عواملی

قابلیت‌های فنون جنگی و مهارت‌های فیزیکی تعیین می‌شود. لذا وقتی زنی در این حیطه قدرت‌نمایی می‌کند مورد توجه سازندگان اساطیر و به‌نظم‌درآوردندگان آن قرار می‌گیرد، به طوری که در توصیف او کوتاهی نمی‌کنند. از سوی دیگر خواننده‌ی امروزی نیز، در مطالعه‌ی یک حماسه، به جنبه‌های پهلوانی و جنگی اثر گرایش بیش‌تری دارد تا جنبه‌های دیگر. لذا همین عوامل باعث می‌شود که «گردآفرید» در شاهنامه جلوه‌ی دیگر یابد. وجود نمونه‌هایی نظیر گردآفرید نشانگر آن است که محدود زنانی در ایران باستان، به جهت موقعیت خانوادگی، در یادگیری فنون جنگی از امکانات و آزادی‌هایی برخوردار بوده‌اند و اگر فاقد چنین قدرت‌نمایی‌هایی می‌بودند، بعید به نظر می‌رسید که داستان‌پردازان در داستان‌های ملی نقشی به آن‌ها واگذار کنند. گردآفرید دختر گزدهم مرزبان ایرانی و ساکن دژ سپید واقع در مرز ایران و توران است. وی نخستین زنی است که در شاهنامه به‌طور مستقیم در جنگ شرکت می‌جوید. او دلاوری است با این اوصاف^۲:

یکی دخترش بود گرد و سوار

عنان پیچ و اسب افکن و نامدار ۲/۴۷

زنی بد به کردار گردی سوار

همیشه به جنگ اندرون نامدار ۲/۴۸

هنگامی که سهراب برای یافتن پدر خود همراه با سپاهبانی، که افراسیاب با او روانه کرده بود، وارد خاک ایران شد با «هجیر» نگهبان این دژ رو در رو گشت و او را شکست داد. وقتی «گردآفرید» شکست پهلوان ایرانی

را مشاهده می‌کند بر نمی‌تابد که بیگانه‌ای گم‌نام و کم‌سن و سال به راحتی به قلب ایران نفوذ کند. لذا لباس رزم می‌پوشد، به میدان جنگ می‌رود، جنگ تن به تن می‌کند و در نهایت مغلوب می‌شود. وقتی سهراب، پس از آن همه تلاش، متوجه می‌شود با دختری از ایران می‌جنگیده، بسیار شرم‌منده می‌شود و همین موضوع تلنگری بر او وارد می‌کند که در ایران کار دشواری پیش‌رو خواهد داشت:

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه

چنین دختر آید به آوردگاه

سواران جنگی به روز نبرد

بر آرند بر چرخ گردنده گرد ۲/۵۰

نمونه‌ی دیگری از دلاوری‌های زنان در شاهنامه، اقدام جسورانه‌ی یکی از زنان گشتاسب است. هنگامی که تورانیان وارد پایتخت شده، لهراسب و موبدان را کشته و آتش زرتشتی را با خون موبدان خاموش کرده بودند و این در حالی بود که اسفندیار درینجا بود و گشتاسب در زابلستان به سر می‌برد. این زن که نامش در شاهنامه ذکر نشده است، لباس تورانیان می‌پوشد و ناشناس، سوار بر اسب راه سیستان را در پیش می‌گیرد تا مآو قع را به گشتاسب خبر دهد:

نخفتی به منزل چو برداشتی

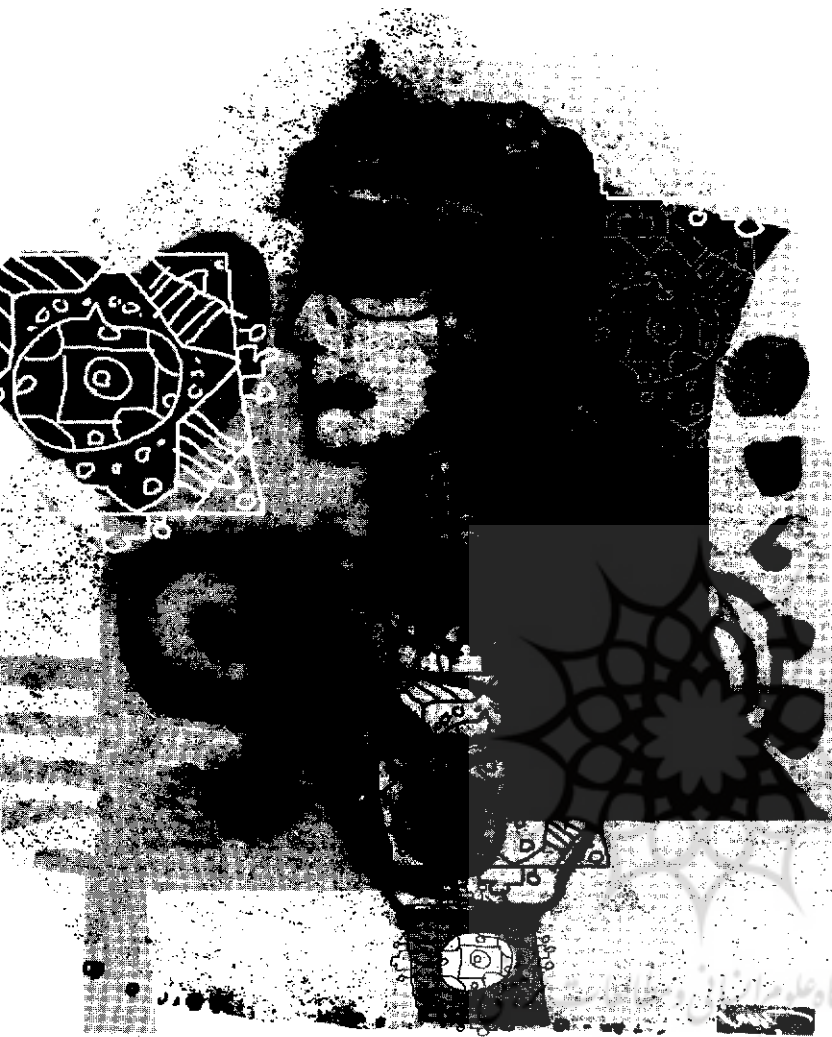
دو روزه به یک روزه بگذاشتی ۴/۲۲۸

و بدین ترتیب گشتاسب از فاجعه‌ای که در پایتخت اتفاق افتاده است مطلع می‌شود و به چاره‌جویی می‌افتد.

صرف‌نظر از چنین نمونه‌های اندک، زنان شاهنامه معمولاً قربانیان غیرمستقیم

جنگ‌اند. درد فرزندان، شوهران و بستگان کشته شده، آنان را در آتش غم و اندوه شعله‌ور می‌سازد، به طوری که برخی از زنان داغ‌دیده بعد از مرگ عزیزان خود دوام چندانی نمی‌یابند. به نوشته‌ی دکتر اسلامی ندوشن «این زن‌ها هستند که به داستان‌های تراژیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده‌اند. اگر





تهمینه نبود مرگ سهراب آن قدر مؤثر و غم‌انگیز جلوه نمی‌کرد. همین‌گونه است مرگ فرود، اگر «جریره» نبود و... سیمای تراژدیک زن در شاهنامه به نجیب‌ترین و پاکیزه‌ترین نحو یعنی مادر و همسر جلوه می‌کند نه به عنوان معشوقه.^۲

مهم‌ترین دغدغه‌ی زنان در شاهنامه تحکیم بنیان‌های زندگی زناشویی و تربیت فرزندان است. هم‌چنین ایجاد زمینه‌ای مناسب برای رشد و پرورش استعدادهایی نظیر مردانگی، غیرت، حمیت ملی، پاک‌دامنی، دفاع از حیثیت و هویت یک ملت.

گرم‌نگه داشتن کانون خانواده، آن‌هم در دوران طولانی غیبت مردان به دلیل حضور در میدان‌های جنگ، و مراقبت از حریم خانواده، وظیفه‌ای دشوار بر عهده‌ی زنان گذاشته است و زنان شاهنامه نظیر رودابه، تهمینه، بانو گشسب، جریره، فرنگیس، فرانک و... توانسته‌اند از عهده‌ی این بار سنگین برآیند.

از نکته‌های زیبای دیگر شاهنامه نحوه‌ی انتخاب همسر از سوی بانو گشسب، دختر رستم است. وی دختری است چالاک و آشنا به فنون دلاوری که چون به سن ازدواج می‌رسد، صاحب خواستگاران فراوانی می‌شود، از فغفور و خاقان چین و قیصر روم تا شاهزادگانی هم‌چون طوس و درباریان کاووس. ولی او گیور را که از فضیلت‌های پهلوانی برخوردار است به همسری برمی‌گزیند. مردی که در راه ایران بارها زحمات فراوانی متحمل شده و جان خود را در خطر نهاده است. بانو گشسب در واقع با این انتخاب، فضایل انسانی را به برتری‌های مادی و جاه و مقام ترجیح می‌دهد. ثمره‌ای که از این وصلت فرخنده حاصل می‌شود

فرزندی است به نام بیژن که در شاهنامه مظهر بی‌باکی و جسارت است و در لحظات حساس تاریخ ایران هیچ‌گاه از کمک به ایرانیان دریغ نمی‌کند. نکته‌ی دیگر احساسات زنانه و عواطف مادرانه‌ی زنان در شاهنامه است که موج می‌زند. وقتی خیر مرگ سهراب به دست پدرش به تهمینه می‌رسد، وی بعد از مدت‌ها سوگواری و ماتم، به بستر بیماری می‌افتد و جان می‌دهد:

سرانجام هم در غم او ببرد

روانش بشد سوی سهراب گرد ۲/۹۷

«جریره» اگر چه از نژاد تورانیان و دختر پیران و پسران تورانی است و هیچ‌گاه ایران

زمین را ندیده است، به سبب وصلت با سیاوش با اساطیر ایرانی پیوند می‌خورد. جریره در خانواده‌ای بزرگ شده بود که سرپرست آن مظهر خردمندی و سیاستمداری در سرزمین توران محسوب می‌شد. لذا چنین محیطی از جریره زنی باهوش و تدبیرگر ساخته بود. اگر چه روزگار هیچ‌گاه به او و خانواده‌ی ایرانی‌اش روی خوش نشان نداد. وی به سن جوانی همسر پاکدامن و شجاع خود، «سیاوش» را از دست داد. این مرگ مصیبت‌بار که همه‌ی ایران را داغدار نمود، مانع از اعمال وظایف مادری جریره در حق «فرود» نشد. فرود در سایه‌ی مادری هم‌چون جریره بالید و بزرگ شد. در یکی از

شکرکشی ها، «طوس» فرمانده ایرانی از نار دژی عبور می کرد که فرود و مادرش همراه دیگران در آن ساکن بودند. جریره محظه به لحظه فرود را راهنمایی می کرد که چگونه خود را به ایرانیان بشناساند. در حالی که سرنوشته در اندیشه ی دیگر بود و حوادثی رزناک او را با ایرانیان درگیر کرد تا به دست نان از پای درآمد. این برای جریره غیر قابل تحمل بود که همسرش به دست هموطنان خود و فرزندش به دست هموطنان همسر، بر عین بی گناهی به دست مرگ سپرده شوند. لذا:

بیامد به بالین فرخ فرود

بر او یکی آبگون دشته بود

دور رخ را به روی پسر بر نهاد

شکم بر درید از برش جان بداد ۲/۳۱۹

وفاداری به همسر و زندگی خانوادگی نیز در شاهنامه جلوه های زیبایی دارد. وقتی فرنگیس از قصد پدرش برای کشتن سیاوش آگاه می شود بارفتن نزد پدر و اعتراض شدید علیه او، بیان می کند:

به پیش پدر شد پر از ترس و باک

خروشان به سر بر همی ریخت خاک

بدو گفت ای پرهتر شهریار

چرا کرد خواهی مرا خاکسار

دلت را چرا بستی اندر فریب

همی از بلندی نبینی نشیب

سر تاجداری میر بی گناه

که نیستند این داور هور و ماه...

به کین سیاوش سیه پوشد آب

کند روز، نفرین بر افراسیاب ۲/۲۰۳

بعد از مرگ سیاوش، چون افراسیاب

قصد جان او و فرزندش را دارد، به زندگی

مخفی روی می آورد و با رنج و مشقت فراوان

کیخسرو را بزرگ می کند تا بالاخره به کمک

گیو راهی ایران می شود.

تحمل رنج رودابه، که ناشی از عشق وی

به زال است و گرفتاری های منیژه برای

رسیدن به بیژن، از نمونه های دیگر وفاداری

و پای بندی به عشق در شاهنامه است.

فرانک همسر آبتین و مادر فریدون است.

تلاش او برای محافظت از جان کودک، که

مورد تعقیب و اذیت ضحاک است، ستودنی

است. کارهای فراتک، بعد از پیروزی

فریدون بر ضحاک، از جمله بخشش مال به

نیازمندان و ترتیب دادن مراسم جشن و سرور

و پذیرایی از مهمانان، تحسین برانگیز است.

شاهنامه به لحاظ حماسی بودنش، از

فعالیت های اقتصادی مردم- اعم از مرد و زن

- تصویری نشان نمی دهد. از میان زنان،

کوشش دختر هفتواد برای کسب درآمد و

کمک به امرار معاش خانواده نمونه ای از

کارهای اقتصادی زنان در شاهنامه است.

هرچند به دلیل اساطیری و خرق عادت بودن

این کتاب، چنین فداکاری هایی نمی تواند

ملاک تعیین ارزش ها واقع شود.

نتیجه گیری

اسطوره ها به موجب شرایطی که بر آن ها حاکم است، تصویرگر زندگی اشخاص برجسته از جمله شاهان، پهلوانان و افرادی از این دست اند. بنابراین در این نوع آثار سخنی از طبقات یا اشخاص پائین و متوسط- چه زن و چه مرد- یا به میان نمی آید و یا در صورت وجود چنین اشخاصی (مثل کاوه ی آهنگر) لازم است عملی برجسته انجام دهند تا مورد توجه پردازندگان اساطیر قرار گیرند.

بنابراین نباید از شاهنامه توقع داشته باشیم که وضعیت زنان طبقات مختلف جامعه را به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر زنان طبقه ی پائین و متوسط جامعه یا نمودی در شاهنامه ندارند یا در جهت منافع طبقات برجسته عمل می کنند. از میان طبقات بالا نیز، حضور زنان محدود، اما مؤثر و چشم گیر است.

امروزه با گذشت قرن ها از عصر مورد بررسی، به دلیل آن که ارزش های جوامع دگرگون شده و قدرت جسمانی و فیزیکی جای خود را در نمودار ارزش ها به پائین ترین مرحله رسانده است، لازم می نماید که نگاه به زن نیز دگرگون شود و شکل اساطیری و باستانی خود را تغییر دهد.

در جهان معاصر اگر به دنبال فرزندان توانمند هستیم باید به فکر پرورش مادرانی توانا باشیم و سخن آخر این که «توانمندی زنان توانمندسازی کل بشریت» است.^۵

پانویس ها:

- * حوزه ی پژوهش این مقاله تا بخش تاریخی شاهنامه را شامل می شود.
۱. کاظمی پور، دکتر شهلا، توانمندی زنان توانمندسازی کل بشریت، ایران، سال هشتم، شماره ۲۲۷۱، ص ۱۳.
 ۲. صفاء، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
 ۳. ابیاتی که از شاهنامه نقل شده است از نسخه ی ژول مول، چاپ شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، چ ۴، ۱۳۶۹ است.
 ۴. اسلامی نندوشن، محمدعلی، آواها و ایماها، تهران، انتشارات یزدان، عدد سمت چپ بیانگر جلد و عدد بعد از ممیز نمودار شماره ی صفحه است.
 ۵. عنوان مقاله ای است از خانم شهلا کاظمی پور که در یادداشت شماره ی یک آمده است.